

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی استدلال به آیه شریفه سوره ماعون در رابطه با عصمت پیامبر(ص)

بررسی مراد کلمه‌ی «ساهون» در آیه شریفه سوره ماعون

به این بحث رسیدیم که آیا از آیه‌ی شریفه (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) می‌توانیم استفاده کنیم سهو در مورد پیامبر اکرم(ص) ممتنع است؛ برای اینکه در این آیه عذاب برای ساهون در صلاة است. برای روشن شدن این مطلب، باید معلوم شود که مراد از فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ چه کسانی هستند؛ آیا مراد منافقین هستند؛ که اگر مراد منافقین باشد، قطعاً آیه شامل پیامبر نمی‌شود؛ یا اینکه مراد گروهی از مؤمنین هستند که در نمازشان سهو می‌کنند؟

نکته‌ای به ذهن ما رسیده بود که به برخی از کتب مربوط به اعراب القرآن مراجعه کردیم، دیدیم آنجا هم همینطور آمده است؛ و آن نکته این است که می‌گوئیم این سوره‌ی مبارکه دو قسمت و دو بحث دارد؛ بحث اولش أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ است که مربوط به کفار است و آنچه که در بعضی از شأن نزول‌ها نقل می‌کنند این است که مربوط به ابوسفیان است. بگوئیم قسمت اول این سوره - یعنی آیه‌ی اول تا سوم - مربوط به ابوسفیان و کافری است.

فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْآلَتِيمَ که در شأن نزول هم وارد شده ابوسفیان در هر هفته‌ای دو شتر نحر می‌کرد و اگر یتیمی تقاضا می‌کرد مقداری به او بدهد، با عصبانیت و خشونت او را رد می‌کرد. اما قسمت و بحث دوم سوره، موضوع دیگری است؛ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ؛ در این صورت، باید بگوئیم که فاء در این آیه تفریعی نیست؛ بلکه استینافیه است. و اساساً فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ دیگر ارتباطی به ماقبل ندارد که اگر بگوئیم قسمت اول مربوط به منکر روز قیامت است، پس چرا نماز می‌خواند؟ «مصلین» یعنی چه؟

لذا، باید در آن تصرّف کنیم یا تکلفاتی که فخر رازی مرتکب شده و گفته ارتباط بین فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ و ماقبل چیست؟ ما ادعا می‌کنیم که اینها هیچ ارتباطی ندارند؛ و فاء را هم فاء استینافیه بگیریم.

مؤید اول عرض ما این است که برخی از کسانی که در علوم قرآن کار کردند، گفته‌اند نیمه اول این سوره مکی است و نیمه‌ی دومش مدنی است؛ همه نگفتند که تمام سوره مکی است. سه قول وجود دارد؛ برخی گفتند تمام سوره مکی است؛ برخی گفتند تمام سوره مدنی است؛ و برخی نیز می‌گویند نیمه‌ی اول سوره مکی است و نیمه‌ی دوم مدنی است.

محتوای نیمه‌ی دوم با نیمه‌ی اول هیچ ارتباطی ندارد؛ برای اینکه در اول می‌گوید أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ کسی که تکذیب دین می‌کند، يَدُعُّ الْآلَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ با او مناسبت دارد، اما نمازخوان بودن با او مناسبتی ندارد. در جلسه

گذشته عرض کردم منافق به حسب ظاهر قیامت را انکار نمی‌کند؛ ریا می‌کند و ظاهراً ایمان دارد و معاد را قبول دارد؛ ولی باطناً قبول ندارد.

اما **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ** یعنی کسی که رسماً فی جمیع الاوقات می‌گوید قیامتی وجود ندارد، و هرچه هست همین دنیا است؛ لذا، نیمه‌ی دوم از نظر محتوا اصلاً تناسبی با نیمه‌ی اول ندارد؛ و «فاء» را هم استینافیه می‌گیریم. صاحب‌الجدول فی اعراب القرآن در جزء 30 صفحه‌ی 412 نیز می‌گوید که «الفاء» استینافیه، شخص دیگری هم به نام کرباسی که کتابی در اعراب القرآن دارد، او نیز می‌گوید «الفاء للاستیناف». حال که تکلیف «فاء» روشن شد، می‌آیم سراغ معنا و مراد این آیات (**قَوْلُهُ ۚ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ**) □

در اینجا مجموعاً سه احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که بگوئیم این آیات مربوط به خصوص منافقین است؛ منافقینی بودند که به حسب ظاهر نماز می‌خواندند، اما نمازشان نماز ریاکارانه بود و منع از ماعون هم داشتند؛ یعنی کسانی که اگر در جماعت مسلمان‌ها قرار می‌گرفتند، نماز می‌خواندند؛ و اگر قرار نمی‌گرفتند، نماز را ترک می‌کردند. احتمال دوم این است که این آیات مربوط به بخشی از خود مسلمان‌های واقعی است؛ بخشی از مؤمنین واقعی. خداوند می‌فرماید برخی از مؤمنین واقعی این چنین هستند که نماز می‌خوانند اما اگر نمازشان هم ترک شود، بشود؛ ندامتی برایشان حاصل نمی‌شود و در اعمالشان ریا می‌کنند و یمنعون الماعون. و احتمال سوم این است که هر دو گروه را شامل می‌شود.

بررسی معنای سهو

قبل از اینکه بررسی کنیم که کدام یک از این سه احتمال ترجیح دارد، این را بگوئیم که عمده این آیات **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** است و اینکه سهو در اینجا به چه معناست؟ اگر آمدم بین «عن صلاتهم» و «في صلاتهم» فرق گذاشتیم، نتیجه این است که سهو پیامبر تخصصاً خارج است کما اینکه سهو بقیه‌ی مؤمنین هم تخصصاً خارج است؛ وقتی می‌گوید **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ**، سهو از نماز مساوی با ترک نماز است؛ ما یقین داریم که پیامبر یا مؤمنین عمداً ترک نماز نمی‌کنند، یا غافلاً هم ترک نماز نمی‌کنند.

این فرق در کلام برخی از مفسرین آمده؛ دو نفر از افرادی که اهل سنت آنها را در تفسیر مرجع می‌دانند، یا به صورت ادعا گفتند و یا خودشان اجتهاداً و استنباطاً گفتند؛ در یکجا آمده **الحمد لله الذي قال عن صلاتهم و لم يقل في صلاتهم**، لذا حرف آنها برای ما اعتباری ندارد؛ اگر در اینجا بگویند ابن عباس هم این حرف را زده باشد، اعتباری ندارد. باید ببینیم آیا روایت معتبری بر این معنا داریم یا نه؟

در تفسیر عیاشی آمده که یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال کرده «**الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ أَهِيَ وَسوسة الشيطان؟ فقال عليه السلام: لا؛ كلَّ أحدٍ يصيبه هذا و لكن أن يغفلها و يدع أن يصلِّي في أوَّل وقتها**». فرموده است: مراد، وسوسه‌ی شیطان در بین نماز نیست؛ چون هر کسی «**كلَّ أحدٍ يصيبه هذا**»؛ پس مراد این است که «**أن يغفلها و يدع أن يصلِّي في أوَّل وقتها**».

روایت دیگری نیز از زید شحام است که می‌گوید «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** قال: هو ترك لها و التواني عنها».

يك روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام هست؛ محمد بن الفضل عن أبي الحسن عليه السلام «قال هو تضييع لها». مجموع این روایات روشن می‌کند که مراد ترك است؛ یا ترك اصل نماز بالمرّة یعنی فی بعض الاوقات، یا ترك در اوّل وقت که در روایت

امام صادق دارد «يَدْعُ أَنْ يَصَلِّيَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا» يعني شخصي است که نماز مي خواند، اما اول وقت مي گويد و لش كن، يكي دو ساعت ديگر نماز مي خوانم؛ اين مشمول آيه است كه (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ).

روشن است كه اين آيه سهو في الصلاه را دلالت ندارد؛ و نمي شود بگوئيم اگر عن صلاتهم مشمول ويل است، في صلاتهم به طريق اولي مشمول است. عكسش مي شود؛ اگر در موردی في صلاتهم مشمول ويل و عذاب باشد، عن صلاتهم به طريق اولي هست، اما از اين طرف نيست. آيه مي فرمايد: بعضي از نمازگزارها نمازشان را ترك مي كنند؛ اين ترك، يا مصداقش اين است كه در وقت نمي خوانند و يا اول وقت نمي خوانند بلكه مي گذارند آخر وقت نماز مي خوانند؛ كه اين قرينه مي شود بر اينكه مراد، مؤمنين هم هستند؛ و يك جمعي از مؤمنين اينطور هستند، مخصوصاً جمع زيادي شان اينطور هستند كه اول وقت نماز نمي خوانند، عمداً نماز در اول وقت را ترك مي كنند؛ مي گذارند وسط وقت يا آخر وقت نماز مي خوانند. اينجا تهديد نسبت به اينهاست، هرچند كه شرعاً اين كار جايز است، اما اين توسعه نبايد مستلزم استخفاف نماز بشود. شارع توسعه ي وقت را براي اين قرار داده كه انسان بتواند بالآخره اگر در اول نشد، در وسط و يا در آخر نماز را بخواند، اما اگر مستلزم استخفاف به صلاة باشد، خود استخفاف موضوع براي حرمت است. لذا، آيه مربوط به جمعي از مؤمنين مي شود.

شأن نزول آيه

نكته ي ديگر اينكه گفتند **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** در مدينه در مورد عبدالله بن عبید نازل شده است. در مورد شأن نزول، اين چنين نيست كه بگوئيم تمام خصوصيات شأن نزول بايد در آيه لحاظ بشود؛ و اساساً اين شأن نزولها خيلي هايش اعتباري ندارد.

در تفسير قرآن، اگر اول تمرکز پيدا كنيم روي شأن نزول و بعد بخواهيم آيه را معنا كنيم، درست نيست. اگر بناي بر اين بود، خود ائمه طاهرين عليهم السلام روي اين جهت تكيه مي كردند؛ در حالي كه رواياتي كه در مورد شأن نزول در آيات قرآن رسيده، كم است. چرا شأن نزولها در كتب اهل سنت آمده و در كتب روايي ما كم آمده است؛ براي اينكه شأن نزول ممكن است يك مقداري ذهن انسان را به آيه آشنا كند، ولي نمي تواند محدّد آيه باشد؛ بگوئيم اگر شأن نزول در مورد منافقي بوده، پس اين آيه در مورد منافقين است؛ نه! اصلاً شأن نزول مثل يك جرعه و بهانه اي مي ماند بر اينكه خداي تبارك و تعالي مي خواهد مطلبي را بيان كند.

حتي من در يكي از بحثهاي تفسيری عرض كردم بين شأن نزول و مورد فرق است. يك وقت سائلي مي آيد از امام عليه السلام در يك موردی سؤال مي كند و امام (ع) جوابي مي دهد. اينجا دو مطلب راجع به اين مورد مي گوئيم؛ يكي اينكه مي گوئيم مورد مخصص نيست، دوم اينكه مي گوئيم اخراج المورد قبيح است. نبايد اين بيان امام (ع) را هم طوري معنا كنيم كه اخراج المورد لازم بيايد؛

اما شأن نزول هيچ يك از اين دو خصوصيت را ندارد. شأن نزول اصلاً صلاحيت تقيد و تخصيص را ندارد. شأن نزول عنوان مورد را ندارد كه بگوئيم آيه را بايد طوري معنا كنيم كه حتماً اين مورد را هم شامل شود؛ لزومي ندارد. اين تازه در جايي است كه شأن نزول مسلمي وجود داشته باشد؛ اما اين شأن نزولهايي كه ذكر كردند، خيلي هايش از درجه ي اعتبار ساقط است.

لذا، نبايد بگوئيم كه اين قسمت دوم مربوط به عبدالله بن عبید بوده، پس بايد **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** را به منافقين معنا كنيم؛ نه! گروهی از مؤمنين بودند كه از نمازشان سهو مي كردند؛ خصوصيت دوم اينها اين بوده كه **الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ** يعني در ساير اعمالشان ريا مي كردند نه در نماز. در مورد ريا هم درست است كه حقيقت ريا نفاق است، اما ريا مربوط به مؤمنين هم مي شود؛ جمعي از مؤمنين اهل ريا هستند و خصوصيت سوم اينان اين است كه **وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ**، به حدي اينقدر آدمهاي بخيلي هستند كه حتي

نسبت به «ماعون» هم منع می‌کنند؛

ماعون از «معن» است، «معن» اقل چیزی است که انسان به آن احتیاج دارد. لذا، آیه مربوط به مؤمنین است، ارتباط به منافقین هم ندارد. و سهو پیامبر، تخصصاً خارج است. سهو بقیه‌ی مؤمنین هم تخصصاً خارج است؛ چون آن که مورد بحث است، سهو در عمل است؛ سهو از عمل را نه سَنَی قائل است و نه شیعی؛ و این نکته‌ای است که باید در آن دقت شود.

آنچه محل نزاع است، سهو فی العمل است، اما سهو عن العمل را يك نفر از اهل سنت نگفته که پیامبر نمازش را بطور کلی ترك کرد، و سهو از عمل کرد. حالا نکته‌ی مهمی که بعداً عرض می‌کنیم این است که اهل سنت پنج مورد سهو برای پیامبر ذکر کردند، تمامش این است که یا نماز مغرب را دو رکعت خواند، یا نماز ظهر را دو رکعت خواند، یا نماز عصر را دو رکعت خواند؛ سهو در عمل را بیان می‌کنند. اینجا حرفی را فخر رازی در ذیل همین آیه آورده که می‌گوید اکثر اهل سنت می‌گویند پیامبر سهو نکرده است، «لكن الله تعالى أذن له في ذلك الفعل» یعنی خود پیامبر ابتدا سهو نکرده اما خدا به آن اذن داد که در نماز سهوی واقع کن و می‌شود «اسهاء»، تا بعداً هم مردم بدانند اگر در نمازشان سهو کردند، حکمش چیست؛ نظیر همان حرفی که مرحوم صدوق دارد. فخر رازی سپس می‌گوید سه نوع سهو داریم؛ سهو پیامبر و صحابه يك نوع است؛ سهوی که ناشی از غفلت در نماز است نوع دوم است؛ و سهوی که به معنای ترك است و این که اصلاً نماز نخواند، نوع سوم است. البته این اثر علمی در اصل مطلب ندارد.

نتیجه بحث در استدلال به آیه شریفه

نتیجه‌ای که ما گرفتیم، این است که استدلال مرحوم صاحب وسائل به این آیه بر عدم سهو النبی درست نیست؛ سهو در اینجا سهو عن العمل است؛ و آن که محل نزاع است، سهو فی العمل است. و آیه بر سهو فی العمل نه به دلالت مطابقی و نه تضمّنی و نه اقتضاء و نه اولویت، دلالت ندارد؛ و این تخصصاً از محل بحث خارج است.

ادله‌ی مرحوم صاحب وسائل تمام شد. بعد از تمام شدن بحث اول که مربوط به آیات عصمت بود، بحث دوم آیاتی است که در قرآن بر خلاف این مطلب دلالت دارد، مثل (وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) مهمترین مسئله‌ی حضرت آدم علیه‌السلام است که همین اواخر هم بعضی‌ها مقاله‌ای نوشتند و دنبال اثبات این هستند که بگویند آدم گناه کرد؛ مسئله ترك اولی و ارشادی بودن نبی و حرف‌هایی که در تفاسیر وجود دارد را انکار کردند. ان شاء الله اگر برسیم، بعد می‌گوئیم. بحث سوم نیز بحث روایات است. بخشی از روایات، روایات شیعی است و بخشی هم روایات اهل سنت است؛ یعنی بحث عصمت در این سه مرحله ان شاء الله خلاصه می‌شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.